

و متقی بود و مثل والد خود مملوک و سبیلین که حتی  
 بودی گفته و بان بدشتی سلطان سجزا و اورام بود  
 و آنجا سکن کرد ایندینا بر صلیت و لایه ماورالنهر  
 آقا و فات او در تجارت و فرزند ابوالکلام محمد بن  
 امیر اسماعیل الصفار رحمه الله امام جامع بخارا بود و او  
 نیز عالم عالی محذرت بود در صباغ جمعه در جامع بخارا  
 املاء حدیث فرمودی دیگر در جانب شمال شهر در  
 قریه صفدر و هزاره انوار شیخ عالم محذرت صاحب لولایه  
 و اکرامت خوهر ابو جعفر صفیر در است رحمه الله  
 برزگامیکوید چند چشم سردیدم که نور از تربت او بر  
 مثال مناره بر سر آمد چنانکه نور چشم در اطلس میگرد و او هم  
 زاهد ابوالعباس سمیع بن محمد بن محمد الجولانی المصنفی  
 رحمه الله در کتاب الامام الایمان جنین نقل میکنند  
 کان الامام ابو جعفر الصفیر رحمه الله یذهب الی و کسر اللام  
 عبد الله بن المبارک رحمه الله کل عداة الامر و لم یجمع وقت

وقت النجومه الی منزله بخارا فواقفه مؤذن سجده بویا  
 حتی مضی و مر علی همچون کانه نیره صغیره و دخل مرو فی  
 لحظه فقیلا متقی المؤذن من ملک البلده فلما رای عبد الله  
 بن المبارک مع تل صغیره کلهم مثل ابو جعفر الصفیر و خلف  
 بن ایوب و ابی بلال الاسکافی و ابوبکر الشاشی و غیرین  
 مقاتل الازدی و امثالهم رحمهم الله مجلسی سمع الدرس  
 و بینهم الحضرمی سلمه خرج شیخ ابو جعفر رافقا و یحیی  
 المؤذن بنانک متعجبا فاحصا فلما فقهه سأل اهل البلده  
 عن البلده فاجزوه انما کوره مر و وسال عن العالم  
 فاجزبانه عبد الله بن المبارک لم یکنه الا حقیقه رضی  
 الله عنهما ثم فقص المؤذن قصته و طار ما عند علیهم فإ  
 فلما رواه باله بالانظار و امره بالاصطبار فجلس بنانک  
 حتی طلعت الفجر و انقطع الظلم و الفجر یصبح من انعام و حضر  
 الامام الایمان فلما یقینه سیم و بانساره فاستتم فامر فرید  
 استر بالکتمان و اوصاه بالانخفاء و حرره عن الاعلان